

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه پنجم و پنجم تاریخ: ۸۷/۱۰/۳۵
الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على خاتم الانبياء
والمرسلين سيدنا و نبينا أبا القاسم محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين
المصوّمين سلّما بقية الله في الارضين وللنّع على أعدائهم أجمعين.

حال آنکه خیلی مهم است مخصوصاً با توجه به آن تعلیلات و عباراتی که در فلسفه و حکمت جهاد ذکر شده، امام(رضوان الله عليه) این قسم چهارم و اخیر را که عرض کردم در جای جای کلماتشان وجود دارد که این جهاد است و لازم است برای نجات مستضعفین از چنگال مستکبرین و هر کجا که کفر و ظلم و شرک و استکبار باشد باید جهاد با آنها انجام بگیرد، فقهای ما یک مطلب دیگر هم دارند مثل علامه در قواعد و محقق در شرابع که بعد از اینکه در وجوب جهاد بحث کرده‌اند و گفته‌اند که واجب است چون اصل وجوب را غنی شود انکار کرد آنقدر آیات قرآن و روایات و سیره وجود دارد که اصل وجوب جهاد را غنی شود انکار کرد، رفتہ‌اند سراغ یک موضوع دیگر که ما درباره‌اش بحث کردیم، آن که جهاد باید با حضور امام عادل باشد یا اذن امام عادل به کسی که او را شخصاً برای جهاد معین کند، امام عادل را به امام معصوم تفسیر کرده‌اند این باعث شده که در زمان غیبت امام عصر (عجل الله فرجه الشريف) به طور کلی جهاد تعطیل و متوقف باشد جهاد با آن همه فلسفه که موجب عزّت اسلام، جهادی که هر کجا که فتنه است باید {قاتلوكُم} باشد و امثال آن، کسی که این را صریحاً ادعّا کرد صاحب ریاض بود که ادعای اجماع کردند و گفته‌اند به اجماع فقهاء ما در زمان غیبت جهاد ساقط است و همین طور شهید ثانی در مسالک، ما این را بحث کردیم و روایاتش را هم خواندیم و گفتیم که این روایات نفی می‌کند جهاد با حکومت‌های جور را و مقصود این نیست که اگر امام معصوم حضور نداشت جهاد به طور کلی تعطیل شود، صاحب جواهر در اینجا عبارت خیلی خوبی داشتند، خواندیم و گفتیم آدرسش را هم عرض کردیم و گفتیم صاحب جواهر می‌گوید ولایت فقیه را شما چه می‌گوید؟! خوب وقتی امام در میان مردم نباشد فقیه ولایت دارد، این همه ادله که برای ولایت فقیه داریم فقیه باید همان کار را انجام دهد که امام اگر خودش در میان مردم بود انجام می‌داد، بعد ایشان باشد گفته‌ند که اگر کسی ولایت فقیه را قبول نکند از فقه بوقئی نچشیده و به رموز اهل بیت آشنا نشده و چیزی نفهمیده ولی حالاً می‌بینیم که محقق در شرابع، علامه در قواعد گفته‌ند جون جهاد منوط و مشروط است به اینکه امام معصوم باشد یا نائب خاص که از طرف امام مأذون باشد در زمان غیبت جهاد نیست، خوب این خیلی عبارت مهمی است حتی شیخ طوسی در میسوط دارد که {بِلْ هُوَ قَبِيْحٌ} بلکه وقتی که امام در میان مردم نیست و بخواهند جهاد کنند قبیح است و از این قبیل عبارات. این بحث خیلی مهمی است و این باعث شد که مسلمان‌ها در طول تاریخ عقب رفتند در کلمات امام(رضوان الله عليه) که گفتیم دفتر تبیان و سفينة نور که مبین کلمات امام و برداشت امام از

غی خواهیم ما با شما جهاد می کیم که بر شما تسلط پیدا کنیم ما غی خواهیم که شما مسلمان شوید خلاصه آنها به زعم خودشان جهادهای اخگام می دادند که در اصل جهاد نبود، امام صادق(علیه السلام) در اینجا شرایط جهاد و مجاهدین را می فرمایند ولی آنچه از اینجا استفاده می کنیم این است که ولی فقیه و امام معصوم شرط نیست ایشان می فرمایند اشخاصی که این چنین باشند.

البته این را می توان گفت که چون جهاد از شئون حکومتی اسلام است باید تحت نظر امام یا فقیه باشد اما نه اینکه اگر امام معصوم بود به کلی جهاد تعطیل شود {فقلت من اولنک} فرمودند کسی که شرایط جهاد را رعایت کند. {و من لم يكن قائمًا بشرط الله عزوجل في الجهاد على المجاهدين فليس بآذون له في الجهاد والدعاء إلى الله حق يحکم في نفسه بما أخذ الله عليه من شرائط الجهاد} اول باید خودش را اصلاح کند بعد جهاد کند {قلت بين لى يرجوك الله} برای من بیانتان را بیشتر توضیح دهید {قال إن الله عزوجل} اخبار فی كتابه الدعاء اليه} خداوند خبر داده که دعوت کنید مردم را به خدا {و وصف الدعاء اليه} هم دعاء را خداوند امر کرده، که در جهاد مردم را به سوی خدا دعوت کنند و هم دعا را توصیف کرده که چه کسانی می توانند باشند {فأخير أنه تبارك و تعالى أول من دعا إلى نفسه و دعا إلى طاعته و اتباع أمره فبدأ بنفسه فقال} اول کسی که دعوت می کند مردم را به سوی خدا خود خداست می گوید {و بعد از خداوند رسول را ذکر کرده {ادع إلى سبیل ربك بالحكمة والوعظة الحسنة وجادهم بالتي هي أحسن يعني القرآن - ولم يكن داعيا إلى الله عزوجل من خالف أمر الله} اما کسی که مخالف امر خدا باشد غی تواند داعی باشد {و قال في النبي} (صلی الله علیه وآلہ و آنکه تهدی إلى صراط مستقیم} تهدی یعنی تدعو {ثم ثلثت بالدعاء اليه بكتابه} خداوند دعاء را حساب می کند اول خدا بعد پیغمبر بعد خود قرآن {إن هذا القرآن يهدى للّٰهٗ هى أقوم أى يدعوه} این خدا و پیغمبر و قرآن بعد آمده سراغ مردم اینطور می گوید {ولنكن منكم أممٌ يدعون إلى المخرب و يأمرن بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولنک هم المفلحون} در میان مردم هم این چنین کسانی می توانند مجاهد باشند و مردم را به خیر دعوت کنند، امر به معروف کنند و نهی از منکر کنند {ثم اخبر عن هذه الامة...} بعضی عبارت ها که لازم نیست بنده حذف می کنم، بعد از اینکه این آیه آمد {أن الله اشتري من المؤمنين أنفسهم و اموالهم بأن لهم الجنة} که در اواخر سوره توبه است {قام رجل إلى رسول الله} (صلی الله علیه وآلہ و آنکه) فقال أرأيتك (يعني اخرنی) يا نبی الله ، الرّجُل يأخذ سيفه فيقاتل حتى يقتل إلّا أنه يقترب من هذه المحرّم} گاهی شخصی به عنوان جهاد

اسلام است و این برداشت را در کس دیگری غی بینیم، چون دریک زمانی واقع شدند که درد و رنج مردم را، مظلومیت مردم را، مظلومیت مستضعفان و مسلمانان را درک کردند و از طرف هم به سیره پیغمبر (صلی الله و علیه وآلہ و آئمه) و آیات قرآن احاطه داشتند و برداشت خاصی داشتند در جای جای این کتاب ها که عرض کردم مطالعه کنید کلمات ایشان وجود دارد مثلاً ایشان می گویند هر کجا فتنه باشد باید برای از بین بردن فتنه جهاد کرد و می گویند چند فتنه ای بالاتر از اینکه یک رژیم ستم شاهی بوجود باید و نوکر ییگانگان باشد و مستشارانی که در این رژیم هستند مملکت را میدان غارت و چپاول اموال مردم قرار دهند و امثال ذلک، این یک نوع جهادی است که در کلمات فقهاء نیست هر کانونی و هر مرکزی که اینطور باشد ایشان جهاد را با او لازم می داند آیات قرآن را نیز به همین ترتیب ایشان تفسیر می کنند ما بعد کلمات ایشان را نقل خواهیم کرد.

در وسائل الشیعه یک بانی وجود دارد باب نہم از ابواب جهاد عدو که چهار صفحه است این را با دقت مطالعه کنید باب خلیل عجبی است و مطالب و روایات عجبی دارد، کلینی (محمد بن یعقوب) نقل می کند هر چند در سند یکی دو نفر هستند که توثیق نشده اند بکر بن صالح و قاسم بن بیزید {عن ابی عمرو زهری (زبیری) عن ابی عبدالله} (علیه السلام) قال قلت له أخبرني عن الدعاء إلى الله و الجهاد في سبیله} سوال می کند به اینکه دعوت به خدا و جهاد فی سبیله الله چه طور باید باشد؟ {أهو لقوم لا يحل إلّا لهم و لا يقوم به إلّا من كان منهم أمّ هو مباح لكل من وحد الله عزوجل و آمن برسوله (صلی الله علیه وآلہ و آنکه) من كان كذا فله أن يدعوا إلى الله عزوجل و إلى طاعته و أن يجاهد في سبیله الله} تکرار کلمه جهاد در این روایت خلیل مهم است {فقال ذلک لقوم لا يحل إلّا لهم و لا يقوم به إلّا من كان منهم} امام صادق(علیه السلام) فرمودند که جهاد مال کسانی است که اشخاص خاصی هستند که برای آنها حلال است و باید قیام نکند به جهاد با کسی که جز آنها نباشد {و قلت من اولنک} اینها چه کسانی هستند؟ {قال من قام بشرط الله عزوجل في القتال و الجهاد على المجاهدين فهو المأذون له في الدعاء إلى الله عزوجل} چون در زمان امام صادق(علیه السلام) و قبلش در زمان ائمه دیگر بنی امیه و بنی عباس به عنوان جهاد حملاتی به نقاط بسیاری داشتند اما منظور شان این بود که مردم مسلمان شوند و منظور آنها فقط تسلط بود و اینکه سلطه پیدا کنند و نقاط تسلط خودشان را وسعت دهند حتی در تاریخ جورج زیدان هست که بعضی از اهل کتاب مثل بیهود و نصاری می گفتد ما چزیه می دهیم با ما جهاد نکید ولی آنها می گفتد ما چزیه

کردیم، خداوند در آیات قرآن اول می‌فرماید که تمام پیغمبران آمدند تا مردم به عدل قیام کنند در همین آیه که در سوره حیدر است، بعد می‌فرماید {وَإِنَّا لَنَا الْحَدِيدُ فِيهِ بَاسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ} آن وقت مفسرین این چنین می‌گویند، می‌گویند تناسبش این است که پیغمبران همه آمدند برای اجرای عدالت ولی عدالت خود به خود جاری نی شود چون افرادی هستند که ظالمند و حاضر نیستند که به عدالت قیام کنند پس حیدری لازم است این حیدر بأس شدید دارد از آن آلات و ابزار جهاد ترتیب داده شود تا اینکه جهاد بوجود بیاید و عدالت بوجود بیاید، بعد امام صادق(علیه السلام) اینظور می‌فرمایند {مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ أَحَقُّ بِهِ مِنْهُمْ} چیزی که مؤمنان احقر اند همان قدرت است، {وَأَئُمَّا لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ قَامُوا بِشَرائطِ الْإِيمَانِ الَّتِي وَصَفَنَا هُنَّا} ماؤون نیست در قتال حق مظلوم باشد، مظلوم نیست حق مؤمن باشد، مؤمن نیست حق قائم باشد به آن شرایطی که ما گفتیم بنابراین هر مؤمنی که قائم باشد بر آن شرایط و اوصاف مظلوم است چون این قبیل مؤمنین صلاحیت دارند که مستندها و قدرت‌ها را در اختیار بگیرند و خداوند این قدرت‌ها را برای آنها قرار داده هر کسی غیر از مؤمنین این قدرت‌ها را در اختیار بگیرد به مؤمنین ظلم کرده و خداوند اذن داده به کسانی که مظلوم واقع شده‌اند قیام کنند امام صادق(علیه السلام) اینگونه معنا می‌کنند این روایت خیلی عجیب است از جمله چیزهایی که از آن استفاده می‌شود این است که اگر امام معصوم هم نباشد جهاد باید انجام شود با افرادی که با این اوصاف هستند، بعد آن شخص می‌گوید که آقا این آیه درباره مهاجرین نازل شده که مهاجرین که از مکه اخراج شدند اینگونه جهاد کنند برای اینکه حقشان غضب شده بود {فَمَا لَمْ فِي قَتَالِهِمْ كَسْرٍ وَقِصْرٍ} چرا مسلمان‌ها رفتند با کسری و قیصرها (که دیروز خواندیم) بعد از آن نامه‌ها با سلطان ایران و قیصر روم جنگیدند، می‌گوید این آیه چه مناسبی دارد با این استدلالی که شما می‌کنید که مسلمان‌ها با کسری و قیصر بجنگند، حضرت فرمودند که منظور این است که کسانی که مظلوم واقع شدند به قتال با ظالم بروند، کسری و قیصر و غیر اهل مکه هر کسی که باشد، معنی آیه را طوری تفسیر کرند که تعمیم دهند و جوب قتال و جهاد را برای کل مظلومین و مؤمنین عالم، البته کسری و قیصر که این مقام‌ها را داشتند از این جهت با اسلام و پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به مخالفت برخاستند که چون می‌دیدند پیغمبر برایشان خطر دارد چون پیغمبر ۱۳ سال در مکه بودند و آیات قرآن نازل شده، بیشتر سُور قرآن مکی است و ده سال هم در مدینه بودند و قرآن نازل شده در سال ۶ یا ۷ هجرت پیغمبر به اینها نامه نوشتند در طول این مدت این سلاطین ابر

شمیشی بر می‌دارد و جهاد می‌کند و کشته می‌شود و گاهی هم مرتکب محارم شده {أَشَهِيدُ هُوَفَانِزلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى رَسُولِهِ} نه هر کسی که شمشیر برداشت {الْتَّابِعُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحَدُودِ اللَّهِ} این هشت صفت است که بعد این آیه برای مجاهدون ذکر کرده، باید مجاهدین این چنین باشند، ما بعضی کلمات را معنا می‌کنیم، سائحون را به صائمون معنی می‌کنند یعنی روزه‌گیرندها، اسا سائحون یعنی حرکت کننده‌ها، بعد می‌فرمایند که {ثُمَّ أَخْبَرَ تَعَالَى إِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْ بِالْقِتَالِ إِلَّا اَنْ يَأْمُرَ بِالْمَرْءِ وَ يَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ} چند وقتی که در مکه بودند جهادی نبود هر چند بسیار شکنجه و ظلم می‌کنند ولی وقتی به مدینه آمدند بالآخره تقاضا کردند که اذن جهاد بدهنند این آیه آمد که در سوره حج است {إِذْنَ اللَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا إِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِ لَقِدِيرٌ} اذن دیارهم بغیر حق *إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ* بله! اذن داده شد به کسانیکه که بقائلون و به جهاد برخاستند، اینها مظلوم شدند و خداوند به اینها کمک خواهد کرد اینها کسانی هستند که از مکه اخراج شدند {بِغَيْرِ حَقٍّ} آنکه می‌گفتند {رَبُّنَا اللَّهُ} حالا این را بینیم امام چطور معنا می‌کند {أَذْنَ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا} امام می‌فرمایند این آیه می‌گوید هر کس که مظلوم است حق دارد جهاد کند همه مؤمنین دنیا مظلومند چون خداوند متعال حکومت و قدرت و موقعیت‌های اجتماعی را برای مؤمنین قرار داده هر کسی از کفار بخواهد در یک مسند حکومت قرار بگیرد این به مؤمنین ظلم کرده است، خداوند می‌فرماید کسانی که {ظَلَمُوا} حق دارند که برخیزند و جهاد کنند و بعد این شخص از امام می‌پرسد که {الَّذِينَ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ} آن مسلمان‌ها را می‌گوید که از مکه اخراج شدند ولی شما می‌گوید که هر مؤمنی حق دارد به واسطه این آیه جهاد کند ولی امام این را اینظور تفسیر می‌کند می‌گویند چون قام مستندهای حکومتی و قدرت‌ها را خداوند برای مؤمنین قرار داده و کسی غیر از مؤمن در این مستندها قرار بگیرد ظلم کرده به مؤمنین، این صغیری، کبری هم {أَذْنَ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا} خداوند هم اذن داده به مظلومان که جهاد کنند، امام اینگونه معنی می‌کنند، این شخص این سوال را کرد که این آیه مخصوص آن کسانی است که از مکه اخراج شدند و ایشان می‌فرمایند که {أَذْنَ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا} ما کان المؤمنون احق به منهم هر چیزی که مؤمن احقر باشد به آن از آنها، مؤمن احقر است به اینکه مستندهای قدرت را به دست بگیرد، چرا؟ چون حکمت جهاد اقامه عدل است مثلًا {بِالْيَتَامَاتِ وَ إِنَّا لَنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ إِنَّا لَهُمُ الْحَدِيدُ فِيهِ بَاسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ} که قبلًا بحث

قدرت با قدرتی که داشتند از تمام اوضاع پیغمبر با خبر بودند و قرآن را مطالعه کردند و دیدند در قرآن مطالبی است که برای آنها خیلی خطیر دارد که قرآن یکی از کارهای پیغمبران خدا را قیام می‌داند، قیام ابراهیم در برابر نمرود، قیام موسی در برابر فرعون، اصلًاً قیام در برابر حکومت‌های باطل اولین گام و بیت القصيدة قیام انبیاست و می‌دیدند که این قرآن هم‌اش مبارزه با ظلم و ظالمین است و خودشان هم می‌دانستند که ظالمند، قرآن می‌گوید {إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْزَمَهُ أَهْلَهَا أَذْلَهُ} این قرآن که اینقدر لحن انتقادی و باشدت نسبت به ملوک و سلاطین دارد از این جهت احساس خطر بزرگی می‌کردند برای خودشان با آمدن اسلام، این است که آن شخص از امام صادق سوال می‌کند که با کسری و قیصر چرا مسلمان‌ها جنگیدند آیه که خواندید مربوط بود به {الذين اخرجوا من ديارهم بغير حق} مهاجرین، حضرت فرمودند نه منظور این نیست، منظور این است که کسانی که مسنند و مرکزی را در اختیار گرفتند و آنجا را مرکز ظلم و فساد کردند مسلمان‌ها بایستی قیام کنند و آن مرکز فساد را بکویند این حدیث چهار صفحه است که ما دو صفحه از آن را خواندیم این را مطالعه کنید بقیه انشاء الله برای فردا.